

## سرگذشت دهخدا

سطور ذیل در سرگذشت دهخدا به قلم سید حسن - تقی زاده است که به خواهش دکتر محمد معین اختصاصاً " برای مجلد مقدمه، لغتنامه، دهخدا نوشت و در آن کتاب به چاپ رسید. علت اینکه مرحوم معین از تقی زاده خواست که شرح‌حالی از دهخدا بنویسد بواسطه قدمت اطلاعات تقی زاده نسبت به احوال دهخدا بود که از سال ۱۳۲۵ قمری میان آنها آشنائی به وجود آمده بود و از تصادف روزگار گوشه‌ای از سختیهای زندگی را باهم گذرانیدند. لذا این مقاله را از باب احتوا بر اطلاعات لازم جهت تحقیق در سرگذشت دهخدا نقل می‌کنیم.

از اینجانب تقاضا شد که مختصری بمناسبت انتشار مقدمه لغت‌نامه، مرحوم دهخدا راجع بآن مرحوم و کار وی بنویسم. آن مرحوم دوستان قدیم و صدیق زیادی داشت، و هم‌اکنون بعضی از آنان در قید حیات هستند و شاید میتوانند بهتر از من و با سابقه معرفتی بیشتر از من شرحی بنویسند. لکن گمان می‌کنم این تقاضا باین جهت بوده که شاید اینجانب از آنان که هنوز در قید حیات هستند قدیمترین هم‌قدمان آن مرحوم بوده و هستم.

من با مرحوم آقامیرزا علی اکبرخان در اوایل سال ۱۳۲۵ (قمری) شناسائی حاصل کردم، یعنی اندکی قبل از آغاز انتشار روزنامه صورسرافیل (که شماره اول آن در ۱۷ ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۵ انتشار یافته). آن مرحوم بنا بر آنچه خود نقل میکرد و یا شنیده شد پس از تحصیلات

مقدماتی قدیم بمدرسه سیاسی وارد شد و زبان فرانسه و سایر علوم و فنونی را که در آن مدرسه تدریس میشد فرا گرفت. چنانکه غالب فارغ التحصیل‌های آن مدرسه وارد خدمت وزارت خارجه میشدند و بسا به مأموریت‌های سیاسی در خارجه یعنی عضویت سفارتخانه‌ها و قونسولگری‌های ایران منصوب میشدند، میرزا علی‌اکبرخان قزوینی ما نیز در جمعیت مرحوم معاون‌الدوله غفاری (پدر معاون‌الدوله فعلی) که مأمور سفارت ایران در بالکان شده بود به عضویت در همان سفارت مأمور شده و با ایشان عازم بوخارست شد. مدت اقامت آن مرحوم در آنجا با اینجانب درست معلوم نیست، ولی ظاهراً "طولی نکشید، و ظاهراً" بر اثر بعضی ناملایمات (که قصه بسیار خوشمزهای از آن از بیان خود آن مرحوم بنگارنده حکایت شده) مرحوم مشارالیه بایران برگشت و وقتی من او را برای مرتبه اول ملاقات کردم در خدمت مرحوم حاج حسین آقا امین‌الضرب مأمور راه‌شوسه<sup>۱</sup> سمنان بود با ۳۰ تومان حقوق در ماه.

در اوایل سال ۱۳۲۵ مرحوم میرزا قاسم‌خان تبریزی (که بعدها به صوراسرافیل معروف شد)، که در دستگاه درباری مظفرالدین شاه در جزو اداره<sup>۲</sup> امین‌حضرت بود، چون در حوزه<sup>۳</sup> مشروطه طلبان درآمد بود، بخیال تأسیس یک روزنامه با سرمایه خود برآمد. مشارالیه که اینجانب او را از ابام صبی میشناختم و هم‌درس بودیم، روزی پیش من آمد و اظهار میل بنشر روزنامه نموده با من مشورت کرد و گفت: یک جوانی هست که چیزنویس است. ولی نمیدانم نویسندگی او تا چه اندازه است و میخواهم بدهم چیزی بطور نمونه بنویسد و شما نشان بدهم و اگر پسندیدید خود او را پیش شما بیاورم تا ببینید و گفت خیال دارم که اگر مطابق مطلوب شد ماهی چهل تومان باو بدهم که از کار فعلی خود صرف‌نظر نموده با اداره<sup>۴</sup> روزنامه بیاید. من پس از دادن نمونه<sup>۵</sup> تحریر خیلی پسندیدم و میرزا قاسم‌خان را که جمعیت مرحوم میرزا جهانگیرخان شیرازی عازم نشر روزنامه بود بااستخدام میرزا علی‌اکبرخان تشویق نمودم و بدین ترتیب روزنامه<sup>۶</sup> صوراسرافیل بمدریبت و صاحب‌امتیازی مرحوم میرزا جهانگیرخان

و مدیریت مشترک میرزا قاسم خان و منشی‌گری میرزا علی اکبرخان انتشار یافت.

میرزا جهانگیرخان از مال دنیا چیزی نداشت و در مقابل زحمت راه انداختن و اداره روزنامه و گردانیدن تمام امور کار از جزئی و کلی بر عهده او بود که پشت‌کار فوق‌العاده داشت. خود اینجانب در شماره اول روزنامه مقاله‌ای نوشتم و بعدها هم همیشه در نظارت و راهنمایی مشارکت داشتم و وقتیکه مدیر و منشی جریده مورد حملات بسیار شدید روحانیون شده و روزنامه یکی دو ماهی توقیف شد و عاقبت بمساعی آزادی طلبان باز انتشار یافت، اینجانب برای رفع شبهات و مدافعه از عقاید روزنامه در اولین شماره پس از تعطیل مقاله مفصلی بعنوان "دفاع" نوشتم، و آن بخواهش و اصرار مرحوم دهخدا بود.

روزنامه صوراسرافیل تا نزدیکی برانداخته شدن مشروطیت و مجلس ملی، یعنی تا ۲۵ جمادی‌الاولی سنه ۱۳۲۶ قمری یعنی تا سه روز قبل از توپ بستن مجلس و چهار روز قبل از قتل میرزا جهانگیرخان دایر بود. ولی بنهایت شدت مورد بغض و خصومت دربار و مستبدین شده بود، تا جایی که از ۷-۸ نغری که محمد علی‌شاه در اوایل جمادی‌الاولی سال مزبور تسلیم یا تبعید آنها را خواست یکی میرزا جهانگیرخان بود. شب قبل از توپ بستن مجلس، من میرزا جهانگیرخان را با سایر اشخاص مورد غضب شاه یعنی دوستان نزدیک خودم مانند مرحوم سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و ملک‌المتکلمین و میرزا داودخان علی‌آبادی و غیرهم و دهخدا در تحصن‌گاه آنها که در صحن عقربی مجلس شورای ملی در یک اطاق فوقانی روی محلی که حالا مطبعه مجلس در آنجاست، دو سه ساعت از شب گذشته دیدم و وقتیکه از آنجا بمنزل خودم میرفتم دهخدا را با خود بردم، و شب را در منزل من پشت مسجد سه‌سالار با چند نفر از دوستان و کسان من بسر برد. روز تخریب مجلس ما از منزل خود از در عقربی‌بخانه میرزا علی‌خان روحانی که اخیراً "مرحوم شد پناه برده و تا شب آنجا ماندیم و اوایل شب به زحماتی به سفارتخانه انگلیس (که خالی از اعضای

سفارت بود، زیرا که در قلعهک بودند) رفتیم، و ۲۵ روز در آنجا بودیم، و بعد ما را از ایران تبعید کردند.

اینجانب با قریب ده دوازده نفر دیگر از راه رشت به باکو رفتیم. بعد مرحوم دهخدا بسوی اروپا رفت و اندکی بعد من نیز عازم شدم. در پاریس دهخدا و معاضدالسلطنه (پهرنیا) را دیدم، و بعد من و پهرنیا بلندن رفتیم، و دهخدا و بعضی دیگر از رفقا بسویس رفتند و معاضدالسلطنه نیز بعداً به آنها ملحق شد. در سوئیس روزنامهء صوراسرافیل را مجدداً به قلم دهخدا و سرمایهء معاضدالسلطنه در شهر ایوردون انتشار دادند. من از لندن به تبریز رفته به انقلابیون پیوستم. دهخدا و معاضدالسلطنه و بعضی از یاران دیگر باستانبول رفته در آنجا با انجمن سعادت ایرانیان کار میکردند. تا آنکه طهران بدست مجاهدین فتح شد و همه بطهران برگشتیم، و بیشتر افراد ما در مجلس ملی دوم وکیل شدیم و از آنجمله دهخدا.

مرحوم دهخدا همیشه در سیاست هم کار میکرد تا آنکه در زمان جنگ اول باصفهان و خاک بختیاری رفت و از آن وقت شوق تألیف یک لغتنامهء فارسی او را باشتغال بآن کار برانگیخت که تا آخر عمر دنباله پیدا کرد.

دهخدا صاحب ذوق لطیف بود و در ادبیات فارسی تسلط زیاد داشت. بزرگترین آثار سیاسی او روزنامهء صوراسرافیل بود، و بزرگترین آثار ادبی او همین لغتنامه بود که قسمتی عمده کسوت طبع پوشیده و بقیه نیز بهمت وفادارانء فاضل معاصر آقای دکتر معین در جریان طبع و نشر است. مجلداتی که در حیات مرحوم دهخدا طبع و نشر شده نیز بمیزان معتدبه مدیون زحمت و دقت و پشتکار دکتر معین است.

راجع بارزش ادبی لغتنامه اینجانب که بهره‌ام از این رشته بسیار کم است نمی‌توانم چیزی بگویم. ولی یقین دارم که در مقام سنجش آن باید بطور کلی حکم کرد، و نه تنها به کیفیت (که شاید بی‌نقص نباشد)، بلکه بکمیت آن و مقدار زحمت عظیم و مدت مدید که صرف آن شده باید

توجه کافی بشود که بوجد آوردن چنین بنای عظیمی - که انشاءالله از باد و باران گزند نیابد و پایدار بماند - کار بزرگی بوده و هست که تا کسی یا کسان دیگری در آینده کاخ بلندتر و وسیع تر و عظیم تر از آن در کمیت و کیفیت بعرصه وجود نیاورند ، نباید مانند تماشاچیان اطراف زورخانه باسانی خرده گرفته و انتقاد کنند که در آن صورت مرحوم دهخدا بآنها تواند گفت: گر تو بهتر میزنی بستان بزن .

همت بزرگ و کوشش سالها دراز مردی فاضل چنین بنیانی نهاده و عمارتی عظیم برپا کرده است و باید قدردانی شود .

گمان نمی‌کنم در سخن گفتن از شخص ادیب و فاضلی جز از کارهای علمی و ادبی او مناسب باشد حرفی از خصائل شخصی و سجایا و اوصاف ذاتی او زده شود . خصوصاً در مواقعی که ما در مقام بیان خدمات علمی و کمالات ادبی او هستیم ، مگر آنکه بیان فضائل و کمالات دیگر یا نقائص او فایده‌ای را متضمن باشد .

مرحوم دهخدا درستکار و نیز وطن پرست به حد اعلی و خوش محضر و با دوستان خاص خود باوفا و با گذشت بود . ولی گاهی هم بر حسب اقتضای مزاج عصبی و حساسیت شدید افراطی و جوش و هیجان عصبانی حاد نسبت به نیکی و هم بدی در ابراز محبت نسبت به کسانی که مورد لطف او بودند مبالغه می‌کرد ، و گاهی هم سوءظن مفرط نسبت به کسانی که به حق یا به اشتباه روش یا عقاید آنها را مخالف معتقدات خود می‌پنداشت نشان می‌داد . ولی تا آنجا که من می‌دانم هیچوقت این احساسات از روی غرض یا سوءنیت نبوده ، بلکه نتیجه اعتقادات صمیمی و خالصانه او بود نسبت به اشخاص .

سید حسن تقی‌زاده